

- مرزبندی به اندازه تعریف ادبیات دشوار است

مهدوی در آغاز به معرفی پتی کمپبل پرداخت که کتاب‌ها و مقالات گوناگونی درباره ادبیات نوجوان منتشر کرده است. او گفت: کمپبل بیش از سی سال است که در حوزه نقد ادبیات نوجوان کار می‌کند. خودش نویسنده است و معلم و کتابدار؛ یعنی بحث‌هایی که مطرح می‌کند بر اساس تجربه کتابداری اوست. او در مجله هرن بوک (TheHornBookMagazine) درباره کتاب‌های ادبیات نوجوان ستون نویس است. چند اثر در زمینه ادبیات نوجوان منتشر کرده و مسئولیت‌هایی چون عضویت در هیئت مدیره انجمن خدمات کتابخانه‌ای برای نوجوانان دارد. کمپبل در ایالت کالیفرنیا ی ایالات متحد زندگی می‌کند. منبع بحث ما کتاب Campbell's Scoop است که دو مقاله آن سعی می‌کند مرزهای ادبیات نوجوان را با ادبیات گروه پایین‌تر یعنی دوره متوسطه اول یا ادبیات پیشانوجوانی و با ادبیات بزرگ‌سال مشخص کند. یک مقاله «سرگشته در این میانه» (Middle Muddle) است که در آن درباره ادبیات پیشانوجوانی یا همان ادبیات دوره متوسطه اول و مرزهای آن با ادبیات نوجوان بحث می‌شود و مقاله دوم «این طرف پرچین» (Our Side of the Fence) است که از تفاوت ادبیات نوجوان با بزرگ‌سال می‌گوید.

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی ادامه داد: او در «سرگشته در این میانه» درباره دانش‌آموزانی صحبت می‌کند که مخاطب رمان هستند و ابتدا این بحث را مطرح می‌کند که آیا مرزبندی بین ادبیات نوجوان و پیشانوجوانی لازم است. وی بر این موضوع تأکید می‌کند که اهمیت کاربردی دارد وقتی دانش‌آموزان به کتابدار مراجعه می‌کنند کتابی معرفی کند که آن‌ها لازم دارند، همچنین به معلمان و نیز مرزبندی شرکت‌کردن کتاب‌ها در جوازب مختلف لازم است. زیرا باید ملاک‌هایی در نظر گرفت تا مشخص شود آن اثر، رمان کودک است یا پیشانوجوان یا بزرگ‌سال. هرچند حدودمرزاین ملاک‌ها را به روشنی تعیین کردن خیلی دشوار است؛ همان قدر که تعریف ادبیات و اینکه چه آثاری ادبی است دشوار است. از طرفی در حوزه نوجوان و پیشانوجوانی موضوع‌ها دائماً در حال تغییر و تحول هستند و این امر دشواری کار را بیشتر می‌کند.

بحث زیبایی‌شناختی اثر، مسئله دیگری است که سخنران نشست بیان می‌کند؛ مادر ادبیات درباره فرم بحث می‌کنیم و پرداختن به فرم اثر از لذت‌های مطرح در بحث درباره آثار ادبی است. کمپبل روی شباهت‌های رمان پیشانوجوان با رمان نوجوان بحث و اشاره می‌کند که رمان نوجوان تقریباً سال ۱۹۶۷ با کتاب «بیگانگان» اثر هینتون به عنوان اولین اثر شکل می‌گیرد. از دل این رمان نوجوان، در دهه هشتاد رمان پیشانوجوان به وجود می‌آید.

به اعتقاد نظریه‌پرداز نامبرده، هر دو گروه رمان نوجوان و رمان پیشانوجوان به مسئله بزرگ‌شدن و حواشی دشوار آن تأکید و تمرکز دارد؛ رمان دوره متوسطه اول مانند رمان نوجوان و نوع خاصی از رمان نوجوان که با عنوان رمان‌های رئالیستی نو شناخته می‌شود معمولاً بر مشکلات زندگی نوجوانان تمرکز دارد. به لحاظ کشش نیز در هر دوی این رمان‌ها تمرکز بر وظیفه بزرگ شدن است.

مهدوی افزود، از جمله تفاوت‌های رمان پیشانوجوان با رمان نوجوان این است که اولی معمولاً لحنی ملایم‌تر دارد. نکته مهم اینکه اگرچه هر دو نوع بر مسائل مربوط به رشد تأکید دارد، تأکید رمان دوره متوسطه اول بیشتر روی رشد پیش از دوره بلوغ است، در حالی که در رمان نوجوان تمرکز اصلی بر مشکلات مربوط به بلوغ است. نکته بسیار مهم دیگر اینکه در رمان دوره اول با وجود اینکه قهرمان با مشکلاتی از دنیای واقعی روبه‌رو می‌شود، در نهایت مسئله اصلی او

این است که چگونه با خانواده و مدرسه همراه شود. دنیا در این رمان‌ها خیلی خشن نیست هرچند شخصیت‌ها با مشکلات دست و پنجه نرم می‌کنند. آن‌ها می‌خواهند مجموعه‌ای فراهم شود که بتوانند به راحتی زندگی کنند. در رمان‌هایی که به معنای واقعی رمان نوجوان محسوب می‌شود مسئله طرد و رانده‌شدن شخصیت خیلی مهم است. اینکه دیگر در اینجا شخصیت گاهی با واقعیت زندگی به صورت خیلی خشن روبه‌رو می‌شود از این جهت است که رمان نوجوان متوسطه اول با رمان نوجوان به طور خاص متفاوت است. کشش در رمان نوجوان درونی است و در درون خود نوجوان اتفاق می‌افتد، در حالی که کشش در کتاب‌های متوسطه اول معمولاً بیرونی است. همچنین دوستی‌ها در رمان دوره متوسطه اول دوستی‌هایی است



عکس: محمد حسن علوی/ شهریار

نشست «مرزهای ادبیات نوجوان» در دانشگاه فردوسی مشهد برگزار شد

رمان نوجوان فارسی در آغاز راه است

وحید حسینی ایرانی **رمان نوجوان در ایران ادبیاتی نوپاست و برای استخراج ویژگی‌های آن و بحث و بررسی درباره این ویژگی‌ها شاید هنوز راه زیادی در پیش داریم.** **باین حال، از آنجا که مفاهیمی چون خود مقلوه رمان از سویی و رمان نوجوان از سوی دیگر با قالب‌های وارداتی در کشور ما مطرح شده است، تحلیل نمونه‌های مبدأ می‌تواند راهگشا باشد.** **نشست «مرزهای ادبیات نوجوان» در قالب سلسله نشست‌های تخصصی ادبیات کودک و نوجوان در دانشگاه فردوسی مشهد در همین باره برگزار شد.** **محمد جواد مهدوی، استاد یار گروه زبان و ادبیات فارسی، در این نشست که در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی برگزار شد، سخنانی را با تکیه بر دیدگاه‌های یکی از نویسندگان و صاحب‌نظران آمریکایی این ادبیات ارائه کرد.** **آنچه در ادامه خواهد آمد، گزارشی از این برنامه است.**



که شاید احتمال رخ دادنش در دنیای واقعی کمتر باشد. مثلاً در Freak the Mighty نوشته Rodman Philbrick ما دو شخصیت داریم؛ یک پسر بزرگ و خیلی درشت هیکل، ولی دست و پاچلفتی و کودن و یک پسر ریزجثه و باهوش که با هم دوست هستند. به نظر نویسنده این نوع دوستی به لحاظ معمول مقداری غیرعادی و غیرمحتمل است.

- یک تجربه غربی!

سخنران نشست «مرزهای ادبیات نوجوان» روابط دختر و پسر را در رمان‌های دوره متوسطه اول بی‌الایش و معصومانه‌تر از رمان نوجوان خواند؛ تأکید کرد: این مباحث خانم کمپبل بر اساس تجربه‌ای است که درباره رمان‌های نوجوان و پیشانوجوان در آمریکا دارد. او اشاره می‌کند که دو سه هزار

او بازار نشر معرفی کرد؛ کمپبل از زبان یکی از مخالفان می‌نویسد: «کتاب‌هایدارمی‌کنند. کرخت می‌کنند. اسودگی می‌بخشند. بر ملا می‌کنند، آسیب می‌زنند، شفا می‌دهند، مقلوبندی‌هایی که تعیین می‌کند کتاب‌ها برای چه کسانی می‌توانند چنین تأثیری داشته باشند. در بهترین حالت تصنعی و در بدترین حالت زیان‌بار هستند. به گمان من تفاوت‌ها مربوط به بازاریابی است.»

این استاد یار دانشگاه فردوسی مشهد به مقاله دوم نیز پرداخت و گفت: خیلی از نویسندگانی که رمان بزرگ‌سال نوشته‌اند نوشتن رمان نوجوان را امتحان کرده‌اند. خانم کمپبل می‌گوید اکثر آن‌ها با اینکه رمان‌های خیلی موفق بزرگ‌سال نوشته بودند در این زمینه موفق نشدند. و اینکه همیشه نویسندگان رمان، بزرگ‌سال هستند که به این طرف می‌آیند و رمان نوجوان می‌نویسند، ولی اگر کسی از نویسندگان رمان نوجوان بخواهد به آن سمت برود معمولاً

راه نفوذش بسته است. به گفته آن بانوی نظریه‌پرداز، منتقد ادبی به جای تعریف مؤلفه باید مؤلفه‌ها را از دل آثار بیرون بکشد. او در ادامه مقاله‌اش از «ارباب قلعه‌ها» ی تالکین به عنوان بهترین نمونه و الگوی ادبیات فانتزی قهرمانی جدید یاد می‌کند و همچنین «ناطور دشت» سلینجر را به عنوان پیش‌نمونه رمان نوجوان مثال می‌زند، اگرچه هیچ‌یک در زمان نوشته‌شدن، رمان نوجوان محسوب نمی‌شده است.

در بخشی دیگر از این نشست، درون مایه اصلی داستان نوجوان «بالغ شدن» دانسته شد؛ در این رمان‌ها روایت این‌گونه پیش می‌رود که گویا ناگهان یک مکاشفه به شخصیت‌دست می‌دهد؛ از طریق این مکاشفه‌است که او به بلوغ می‌رسد. همچنین بحث کشش در رمان نوجوان اگرچه درونی است، برخلاف رمان بزرگ‌سال که گاهی کشش‌ها در آن درونی است نباید یک کشش متامثانه و در قالب تک‌گویی درونی باشد، بلکه باید جلوه بیرونی داشته باشد. همچنین صدای منعکس شده در اثر باید صدای نوجوان باشد نه بزرگ‌سال. و نکته اصلی این است که هر اثری با همه این ویژگی‌ها باید یک قهرمان نوجوان هم داشته باشد و اگر قهرمان آن کودک یا بزرگ‌سال باشد دیگر نمی‌توان آن را رمان نوجوان محسوب کرد.

- رمان نوجوان ما به حد تعیین شاخص نرسیده است

بخش پایانی برنامه، پرسش و پاسخ بود. مهدوی در پاسخ به پرسشی مبنی بر میزان قابل تعمیم بودن این دیدگاه‌ها برای ادبیات فارسی توضیح داد: خانم کمپبل می‌گوید که دیدگاه‌هایش را پس از مطالعه حدود دو سه هزار رمان استخراج کرده است. در رمان نوجوان فارسی به این شکل این کار انجام نشده و به طور کلی خیلی از مسائلی که در رمان نوجوان انگلیسی مطرح است در رمان نوجوان ما یا منعکس نشده یا امکان انعکاش نبوده است. از طرفی رمان نوجوان مایه نسبت نوپاست. در حالی که آن‌ها حدود شصت سال است رمان نوجوان می‌نویسند و حتی در تبارشناسی، برخی آثاری مانند «زنان کوچک» را هم که نزدیک به صد سال قبل از آن نوشته شده است می‌توان رمان نوجوان محسوب کرد. آن‌ها هم سابقه طولانی و هم تعداد بسیار زیادی رمان نوجوان دارند؛ از طرفی مسائلی را در زیرگونه‌های رمان نوجوان می‌توانند مطرح کنند که بسیاری مواقع اینجا یا خود نویسنده به آن توجه ندارد یا جلو جایش گرفته می‌شود. نکاتی اساسی هست که در دوران نوجوانی مطرح است و خیلی از آن‌ها در رمان نوجوان فارسی مطرح نشده است و مثلاً مناسب ادبیات کودک است. اساساً رمان نوجوان ما به این حد از وفور نرسیده است که بخواهیم شاخص‌های درخور اعتمادی از آن استخراج کنیم.

خشونتیی که بر فارسی‌روامی‌دارند

گزارشی از نشست «چالش‌های زبان فارسی در افغانستان» که در مشهد برگزار شد

که ایران می‌تواند انجام دهد، حمایت از انتشار آثار افغانستانی هاست. وقتی که یک کتاب و نشریه منتشر شود، خودش باعث گسترش و تقویت زبان می‌شود. گاهی ما سخت‌گیری‌هایی می‌بینیم که حاصل سلیقه مسئولان محلی است. این اتفاقات اگر بیفتد، می‌تواند از موضع‌گیری سیاسی سودمندتر باشد. موضع‌گیری سیاسی بهانه‌ای برای سرکوب زبان فارسی می‌دهد، چون آن‌ها می‌گویند که شما وابستگی‌هایی با ایران دارید و باعث خواهد شد که فارسی زبانان افغانستان در معرض فشار قرار بگیرند. متأسفانه دست‌اندرکاران امور افغانستان مسائل را سیاسی و وضعیت اداره افغانستان را از جنبه جهانی نگاه می‌کنند و اداره فعلی [طالبان] را از نظر ژئوپلیتیک سودمند می‌دانند. اما از جنبه تمدنی هم می‌توان آن را نگاه کرد. اینکه آیا برای تمدن بزرگ زبان فارسی وضعیت فعلی افغانستان یک وضعیت مطلوب است یا نه؟»

فاطمه‌ای در عرصه زبان فارسی در افغانستان جریان دارد شمس الحق آریانفر، رئیس بنیاد شهید احمدشاه مسعود، هدف از برگزاری مسابقه «فارسی وطن است» را شکوفایی زبان فارسی و توجه به آن دانست و اظهار کرد: «ما نیازمند و علاقه مند هستیم که رسانه‌ها در حد توان به این موضوع توجه کنند تا دوستان بیشتری در این مسابقه شرکت کنند و همه باید برای جلوگیری از موانعی که در راه شکوفایی زبان فارسی است تلاش کنیم. زبان فارسی یکی از زبان‌های رسمی در جهان است و آثار باشکوهی مثل شاهنامه فردوسی و مثنوی معنوی به این زبان نوشته شده است. در منطقه هم زبان فارسی حوزه تمدنی را به خود اختصاص داده است و ادبیات و تاریخ نزدیک به دوازده کشور به فارسی خوانده می‌شود. ۶۵ تا ۷۰ درصد جمعیت افغانستان، فارسی زبان هستند و زبان فارسی، زبان ارتباط اقوام در افغانستان است. گذشته از این زبان دانشگاه‌ها و زبان تدریس، زبان فارسی است. زبان اداری در افغانستان، زبان فارسی است. اما امروز همین زبان فارسی که همه ویژگی‌های کشور افغانستان به آن ارتباط دارد به وسیله یک گروه [طالبان] چنان به مضیقه گذاشته شده که اصلاً به رسمیت نمی‌شناسد. این گروه بدوی می‌خواهد زبانی را که نمی‌تواند پاسخگوی این نیازها



فرهنگی دُر دری و بنیاد شهید احمدشاه مسعود تلاش می‌کند که این امر مغفول نماند. ما یک دورانی در تاریخ گله می‌کردیم که با اهمال کاری برخی سردمداران، زبان فارسی در برخی کشورها از بین رفت. همین مشکل امروز هم وجود دارد و اگر ما فروموش کنیم، ممکن است این دایره روز به روز تنگ‌تر شود. زبان را نباید به مثابه امری کاملاً سیاسی فروکاست. وقتی ما یک مسئله رایاسی می‌کنیم، آن وقت تابع امر سیاست می‌شود و فروموش می‌شود. ایران همان‌طور که در راستای منافع ملی خود درباره مسئله آب و خیلی از مسائل دیگر با افغانستان وارد گفت‌وگو می‌شود، درباره زبان فارسی هم می‌تواند گفت‌وگو کند. نباید این تصور ایجاد شود که زبان فارسی امر داخلی کشور افغانستان است و دخالت در امر داخلی یک کشور ربطی به کشور همسایه ندارد. ما نباید وارد این قضیه شویم. ایران می‌تواند بگوید که این میراث مشترک منطقه‌ای و تمدنی است و این میراث رایخشی از یک کشور حق ندارد مصادره کند. نوروز امروزیّت جهانی است، و باید به طیفه عمومی شده است. زبان فارسی هم میلیون‌ها گوینده و مخاطب دارد و مربوط به جهان است. ما باید با مخالفان این زبان از این زاویه وارد گفت‌وگو شویم که شما حق ندارید میراث‌های جهانی و بشری را مورد حمله قرار دهید و این یعنی در افتادن با جهان.»

مربوط به یک قوم در افغانستان نیست. برخی از مردم و سیاست‌مداران ما که قدرت در دست آن هاست، زبان فارسی را به مثابه یک امر کاملاً قومی تنزل داده‌اند. یعنی می‌گویند که این زبان یک زبان قومی است. به نظر من این یک مغالطه است. زبان فارسی، زبان قومی نیست. زبان فارسی، زبانی است که چند ارزش دارد. زبان فارسی اول اینکه یک زبان دینی است و زبان دوم جهان اسلام است. پس یک زبان مذهبی است. وقتی کسانی که داعیه اسلامی دارند در برابر این زبان مقاومت می‌کنند، به یک معنا دارند با تفکر و ارزش‌های اسلامی مقابله می‌کنند، چون شما در هیچ زبانی به اندازه زبان فارسی نمی‌توانید ارزش‌های مذهبی را پیدا کنید.

ویژگی دومی که زبان فارسی دارد این است که زبان ارتباطی بین اقوام است. این زبان یک قوم خاص نیست، شما می‌دانید که همه اقوام افغانستان وقتی می‌خواهند بین‌هم گفت‌وگو کنند یا زبان فارسی گفت‌وگو می‌کنند و ویژگی سوم این است که این زبان یک ثروت ملی است و ما نباید این ثروت ملی را به پنهان‌های واهی از دست بدهیم. این زبان، زبان فرهنگ بشری است. از دست رفتن زبان فارسی در یک نقطه به معنای این است که ما به فرهنگ بشری هم آسیب می‌زنیم و از بین بردن زبان فارسی به معنای این است که ما شاهنامه و مثنوی را که آثاری جهانی هستند از دست داده‌ایم. بنابراین، مادرزانه‌ای قرار داریم که چنین سوء برداشتی حاکم است و دارد این زبان را به دلایل غیرواقع‌بینانه‌ای تحریف می‌کند. به دلیل اینکه ما با هجوم یک ارزش عمومی طرف هستیم نهادهای فرهنگی ما وظیفه دارند که طیف هر جنبه به دفاع برخیزند. هم نهادهای خود افغانستانی‌ها و هم نهادهایی که در جمهوری اسلامی ایران و تاجیکستان هستند. ما باید به عنوان یک میراث مشترک از زبان فارسی دفاع کنیم. به همین علت مؤسسه

بیرون‌بزدی



پس از بازگشت دوباره طالبان به قدرت در افغانستان، وضعیت زبان فارسی در این کشور به یکی از نگرانی‌های اصلی دوستداران این زبان تبدیل شده است.

طالبان به صورت علنی به مبارزه با زبان فارسی برخاسته‌اند و فارسی‌زبانان در این کشور با مشکلات جدی روبه‌رو شده‌اند. **وضعیت حاضر سبب شده است که بخش زیادی از استادان، شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان در دو سال گذشته افغانستان راترک کرده‌اند و آن‌طور که به نظر می‌رسد آینده فارسی در انتظار زبان فارسی در افغانستان نیست.** **در همین راستا صبح دیروز نشست «چالش‌های زبان فارسی در افغانستان» و نشست خبری اولین مسابقه بین‌المللی ادبی فرهنگی «پارسی وطن است» که به صورت مشترک از طرف بنیاد فرهنگی احمدشاه مسعود و دفتر فرهنگی «فروری» برگزار می‌شود با حضور جمعی از فرهنگیان افغانستان از جمله محمد کاظم کاظمی، شمس الحق آریانفر و سید ابوطالب مظفری در مشهد برگزار شد.**

- به وضعیت زبان فارسی باید از جنبه تمدنی نگاه کرد**

محمد کاظم کاظمی، شاعر و پژوهشگر نام‌آشنای افغانستانی، در این نشست با اشاره به نقش ایران در تقویت جایگاه زبان فارسی در افغانستان امروز گفت: «یکی از کارهایی که می‌توان برای تقویت زبان فارسی در افغانستان انجام داد، حمایت از نیروی انسانی است. افراد زیادی هم اکنون در ایران هستند که به حمایت نیاز دارند. خیلی از فرهنگیان ما در دو سال گذشته به ایران مهاجرت کردند و در وضعیت سختی زندگی می‌کنند و خیلی‌های دیگر هم مجبور شدند که از ایران، درباره مهاجرت کنند. دوسال پیش دکتر باجقی، همکارانشان و دوستان دیگر پیگیری زیادی کردند که مشکل اقامت دوستان فرهنگی حل شود، اما نشد. یکی از کارهایی که می‌شود کرد و هروقت این اتفاق بیفتد دیر نیست، رفع دشواری‌ها و تنگ‌ها برای حل مشکل اقامت فرهنگیان افغانستانی در ایران است. من شاعری می‌شناسم که از افغانستان آمده و روزی سیزده ساعت در یک کارخانه کار می‌کند. این آدم چقدر فرصت خواهد داشت که اثر ادبی خلق کند؟ یکی دیگر از اقداماتی